

بررسی جلوه‌های مختلف عشق و میزان حضور هر یک در شعر فارسی نوجوان
(از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ خورشیدی)

فرزانه میرزاکحانی*

چکیده

عشق از مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعر فارسی و از حساس‌ترین موضوعات دوران نوجوانی‌ست که در ادوار مختلف جلوه‌های گوناگونی پذیرفته است. هدف این پژوهش استخراج و تبیین جلوه‌های عشق در شعر فارسی نوجوان است. پیش‌ازین جلوه‌های عشق در شعر و داستان کودک و نیز رمان نوجوان بررسی شده است، اما به‌طور ویژه در شعر نوجوان بررسی نشده‌اند. در این پژوهش از ۲۶ شاعر مطرح حوزه‌ی نوجوان، ۷۶ مجموعه شعر فارسی که برای نخستین بار از «۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ خورشیدی» به چاپ رسیده‌اند به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شد. در این پژوهش با بررسی و تحلیل نشانه‌های درون متن و تفکیک اشعار با دامنه‌ی تأویل محدود، مشخص شد که شعر عاشقانه‌ی نوجوان این برهه چه جلوه‌هایی دارد و شاعران در پرداخت هر یک از این جلوه‌ها به چه نشانه‌ها و موضوعاتی توجه داشته‌اند. بر این اساس جلوه‌های مختلف عشق در شعر نوجوان این دوره به‌ترتیب فراوانی عبارتند از: عشق به جنس مخالف، عشق میان والدین و فرزند، عشق میان انسان و خدا، عشق میان دو دوست، عشق به رهبر دینی، عشق انسان به آفرینش و طبیعت و عشق به وطن. شاعران در پرداخت جلوه‌های مختلف عشق، به فرهنگ ایرانی-اسلامی، نیازهای عاطفی نوجوان، آیات قرآن، عناصر طبیعت، عناصر دنیای مدرن، نمادهای اسطوره‌ای عشق و نمادهای ملی توجه داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: جلوه‌های عشق، شعر عاشقانه، شعر فارسی، نوجوان.

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز farzanemirzakhani71@gmail.com

۱. مقدمه

عشق بخش عظیمی از وجود و حیات آدمی است و نیز قلمروی وسیعی از ادبیات جهان، به‌ویژه شعر، زیر سیطره‌ی آن است. برخی اندیشمندان بزرگ جهان در سخن از چیستی عشق، انواعی برای آن برشمرده‌اند؛ از جمله افلاطون، فیلسوف بزرگ یونان باستان که برای عشق دو ساحت حقیقی و مجازی قائل بود و سقراط، شاگرد او که عشق به زیبایی جسمانی، عشق به زیبایی باطنی و عشق به امر پایدار یا حسن مطلق را از سلسله‌مراتب عشق می‌دانست. فلاسفه، عرفا، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان هر یک از دریچه‌ی خویش به عشق نگریسته و تعریف و مراتبی برای آن قائل شده‌اند؛ مثلاً استرنبرگ در نظریه‌ی خود، با عنوان نظریه‌ی «سه‌وجهی عشق»، سه وجه «صمیمیت»، «شور و شهوت» و «تعهد» را برای عشق در نظر گرفت و برای هر یک تعاریفی ارائه کرد؛ سپس بر اساس بودن و نبودن هر یک، مظاهر عشق را برشمرد. عشق مشفقانه (دوستانه)، عشق رمانتیک، عشق ابلهانه از آن جمله‌اند. از منظر او عشق کامل یا تمام‌عیار، آمیزه‌ای از همه‌ی این مؤلفه‌های سه‌گانه است (رک. استرنبرگ، ۱۳۹۷: ۱۴). عشق در ادبیات فارسی در دو طیف گسترده به کار رفته است: عشق جسمانی یا انسانی و عشق عرفانی یا روحانی. «احتمالاً در جهان جدید مهم‌ترین تحولی که در قلمرو عشق‌شناسی رخ داده است، اضافه‌شدن عشق مجازی به عشق حقیقی است. عشق‌شناسی قدماً عموماً عشق حقیقی یا عشق الهی را بر سر صدر می‌نشاند و عشق مجازی را یا به دیده‌ی تحقیر می‌نگریست یا صرفاً آن را وسیله‌ای ارزشمند و حتی جایگزین ناپذیر برای نیل به عشق حقیقی می‌دانست. اما در عشق‌شناسی جهان مدرن، عشق حقیقی همان است که در چشم پیشینیان مجازی تلقی می‌شد» (نراقی، ۱۳۹۰: ۲۰). دوره‌ی نوجوانی دوره‌ی فوران احساسات و عواطف است، اشاره به این نکته ضروری است که تغییرات هورمونی در این دوره سبب گرایش نوجوان به جنس مخالف می‌گردد. بنابراین وقتی از «عشق نوجوانانه» سخن به میان می‌آید، احتمالاً همه‌ی توجه خوانندگان به جلوه‌ی عشق به جنس مخالف معطوف می‌گردد. اگر حتی عشق به جنس مخالف تنها دغدغه‌ی عاطفی نوجوان باشد، آنچه مبنای کار این پژوهش قرار دارد،

شعر عاشقانه‌ی نوجوان است و نه روان مخاطب نوجوان. به عبارتی دیگر این پژوهش با در نظر گرفتن «عشق» در معنا و مفهومی وسیع که می‌تواند در بردارنده‌ی انواع گوناگون باشد، به بررسی میزان حضور و چگونگی انواع عشق در شعر فارسی نوجوان می‌پردازد. «ادبیات مهرورزی تأثیر بسیاری بر روابط انسانی عاری از خشونت دارد و تا زمانی که عناصر عاطفی در شخصیت افراد به وجود نیاید نمی‌تواند در روابط انسان‌ها هم حضور پیدا کند دلیل بیگانه‌شدن با اصولی که یک جامعه می‌تواند بر اساس آن فرهنگ عاری از خشونت را بنا کند؛ قصور در عشق‌ورزی و احترام‌گذاری است» (قاسم‌فر، ۱۳۹۳). عشق از حساس‌ترین موضوعات دوران نوجوانی است و بیان مضامین عاشقانه بر رشد بلوغ عاطفی نوجوان اثرگذار است. انجام این مطالعات می‌تواند ضمن راه‌گشایی در گسترده‌تر کردن تحقیقات این حوزه، به کیفیت سروده‌های آتی شاعران نوجوان، کمک کند.

در ادبیات کودکان ایران، عشق و مهرورزی را در مظاهر گوناگون مانند عشق به عروسک، عشق به مادر، عشق به اشیاء حیوانات و... می‌توان مشاهده کرد. باید دید این موضوع اساسی که از دغدغه‌های مهم دوران بلوغ به شمار می‌رود چگونه در شعر نوجوانان نمود یافته است. با نگاهی به فراز و فرودهای شعر کودک و نوجوان ایران در سه دهه‌ی پس از انقلاب متوجه می‌شویم که «در دهه‌ی هشتاد، قالب‌های جدیدی در شعر کودک و نوجوان ظهور پیدا می‌کنند که به نوع جدیدی از ارتباط با مخاطب رسیده‌اند. گرایش جدید با بهره‌گیری از قالب‌های جدید (مانند سپید و هایکو) دوری از بایدها و نبایدها، به مضامینی مانند «عشق‌زمینی» و پیوندش با «عشق آسمانی» می‌پردازد؛ گویی سعی دارد تغییری در تعریف شعر ایجاد کند» (حجوانی، ۱۳۹۴: ۹۴). تا پیش از دهه‌ی هشتاد به موضوعاتی مانند عشق‌زمینی در ادبیات کودک و نوجوان چندان توجه نمی‌شد؛ در دهه‌ی هفتاد به صورت پراکنده، عشق‌زمینی در آثار کسانی همچون ناصر کشاورز دیده می‌شد. از ابتدای دهه‌ی هشتاد سرودن اشعار عاشقانه برای نوجوانان، به دلایلی از جمله طرح مسائل جدید روان‌شناسی رشد، موضوعیت یافت. در همان سال‌ها، نشست‌های تخصصی با موضوع عشق در ادبیات کودک و نوجوان برگزار شد و تعدادی از فعالان

این حوزه، در نشست‌ها و مصاحبه‌ها اهمیت موضوع عشق در شعر نوجوانانه را گوشزد کردند. در سال ۸۶ نیز شماره‌ی پنجم مجله‌ی تخصصی کودک و نوجوان «روشنان» به موضوع عشق و بلوغ نوجوانی اختصاص یافت. پس از آن به تدریج، شاعران کودک و نوجوان موضوع عشق را مجدانه پی گرفتند؛ به طوری که در دهه‌ی حاضر، تولیدات ادبی در حوزه‌ی شعر عاشقانه برای نوجوان بیش از هر زمانی بوده است. حتی در سال ۱۳۹۴ نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تعداد درخور توجهی مجموعه‌شعر که بخش یا تمامی آن عاشقانه بود، منتشر کرد. «پیش‌از آن و برای نخستین بار، دو مجموعه ویژه‌ی شعر عاشقانه‌ی نوجوان از مصطفی رحمان دوست با نام‌های *ترانه‌های عاشقانه* و *کاش حرفی بزنی*، به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ توسط نشر «شباویز» و «کانون» به چاپ رسید» (موسویان، ۱۳۹۱: ۸۶).

طبق بررسی‌های انجام‌شده، موضوع «عشق» در شعر و داستان کودک و نوجوان بررسی شده است؛ اما به طور ویژه و گسترده در شعر نوجوان بررسی نشده است. از مطالب پراکنده در برخی گفته‌ها و نوشته‌ها که بگذریم تنها دو اثر مستقل با موضوع «جلوه‌ی عشق در شعر کودک و نوجوان» پدید آمده است. مجیب (۱۳۸۶) در پایان‌نامه‌ی خود با بررسی ۱۱۰ عنوان کتاب کودک از ناشران برگزیده‌ی سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵، جلوه‌های عشق و مهرورزی را در متن و تصویر کتاب‌ها، بازنمایی کرده است. موسویان (۱۳۹۳) جلوه‌های مختلف عشق را در پنج مجموعه‌شعر کودک و نوجوان سروده‌ی ناصر کشاورز بررسی کرده است. به جز یک مجموعه، دیگر مجموعه‌های ناصر کشاورز در دهه‌ی هفتاد به چاپ رسیده‌اند و نگارنده از پرداختن به «جلوه‌ی عشق به جنس مخالف» چشم‌پوشی کرده است. مقاله‌ی حاضر، تنها مقاله‌ای است که به طور ویژه و با بررسی تعداد درخور توجهی شعر نوجوان به موضوع «جلوه‌های عشق در شعر نوجوان» می‌پردازد. مسئله‌ی اصلی این پژوهش، بررسی انواع عشق و میزان حضور هر یک در شعر فارسی نوجوان است؛ برای این منظور اشعاری که برای مخاطب نوجوان در فاصله‌ی زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ برای نخستین بار در ایران منتشر شده‌اند، منبع تحقیق قرار گرفته و

به شیوه‌ی توصیفی و با تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. نمونه‌های این پژوهش، سروده‌های دربرگیرنده‌ی مضامین عاشقانه‌اند و با بررسی نشانه‌های درون متن و با توجه به سه مؤلفه‌ی «عاشقانگی»، «شعریت» و «مخاطب نوجوان» انتخاب شده‌اند. اشعار گروه سنی نوجوان که شاعر در آن‌ها مستقیماً از واژه‌ی عشق و مشتقات و متعلقات آن استفاده کرده است و ابرازهای مهرآمیز مانند بیان دل‌تنگی داشته‌اند و نیز اشعار مهرآمیزی که در آن از تأثیر جدی حضور و غیبت کسی یا چیزی بر کیفیت حال کسی دیگر سخن گفته‌اند، نمونه‌های بررسی شده در این پژوهش‌اند. این اشعار از دیدگاه شاعران بزرگسال برای نوجوانان سروده شده‌اند و نه شاعرانی که نوجوان‌اند.

آشکار است که تجربه‌ی زیستی عشق، از فرد تا فردی دیگر، از جلوه تا جلوه‌ای دیگر و حتی در وجود یک فرد در دوره‌های مختلف زندگی همچون نوجوانی و جوانی متفاوت از یکدیگر است. موضوع مهم و درخور تأمل دیگر این است که نوجوانان هر برهه از زمان با نوجوانان گذشته متفاوت‌اند، اما شاعران بزرگسال برای انتقال بهتر احساس عشق، ناگزیرند در کنار تلاش برای شناخت نوجوان امروز، نوجوانی خود را به یاد بیاورند و با درهم‌آمیختن این دو، عشق را به نوجوان امروز و فردا نشان بدهند؛ البته برخی از شاعران نیز تنها به راه دوم بسنده می‌کنند. اینکه عملکرد شاعران بزرگسال در عاشقانه‌سرایی برای نوجوانان چگونه است و چگونه باید باشد پرسشی بنیادی است و جز با تحقیقات ویژه نمی‌توان به آن پاسخ داد.

همان‌طور که گفته شد، شعر عاشقانه‌ی نوجوان پیش از دهه‌ی هشتاد نیز به صورت پراکنده در میان آثار برخی شاعران یافت می‌شد که به‌عنوان موضوعی پیشنهادی می‌توان آن را بررسی کرد. این پژوهش در سال ۱۳۹۷ انجام شده، مجموعه اشعار مستقل شاعران در شانزده سال اخیر (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ خورشیدی) مطالعه و بررسی شده است. گزینش شاعران براساس جست‌وجو در مخازن کتاب مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کتاب‌فروشی‌های تخصصی کودک و نوجوان، معرفی‌نامه‌ی کتابخانه‌های

الکترونیکی و همچنین راهنمایی و معرفی تعدادی از شاعران مطرح کودک و نوجوان از جمله محمود پوروهاب، جعفر ابراهیمی و شاهین رهنما صورت گرفت.

جدول ۱. فهرست شاعران و تعداد شعر مطالعه‌شده از هر شاعر

ردیف	نام شاعر	تعداد اثر	ردیف	نام شاعر	تعداد اثر
۱	جعفر ابراهیمی	۱۸۵	۱۶	سودابه امینی	۶۱
۲	محمود پوروهاب	۴۰	۱۷	کبری بابایی	۲۲
۳	عباس ترین	۷۳	۱۸	رودابه حمزه‌ای	۲۹
۴	فاضل ترکمن	۳۴	۱۹	افسانه شعبان‌نژاد	۱۲۵
۵	فرهاد حسن زاده	۲۴	۲۰	شهلا شهبازی	۱۷
۶	مصطفی رحمان‌دوست	۲۳	۲۱	آتوسا صالحی	۱۲
۷	شاهین رهنما	۱۰۱	۲۲	مینو کریم زاده	۲۷
۸	اسدالله شعبانی	۵۲	۲۳	زینتا ملکی	۸۲
۹	کمال شفیعی	۳۵	۲۴	انسیه موسویان	۶۰
۱۰	ناصر کشاورز	۲۷	۲۵	عرفان نظرآهاری	۷۹
۱۱	داوود لطف الله	۷۳	۲۶	مهديه نظری	۹۱
۱۲	حامد محقق	۳۸			
۱۳	بیوک ملکی	۱۱۲			
۱۴	سیدحبیب نظاری	۱۴۲			
۱۵	عباس علی سپاهی یونسی	۵۱			

۲. بحث و تحلیل

پس از سال‌ها عاشقانه‌نویسی برای نوجوانان، موضوع عشق در ادبیات نوجوان هنوز هم با حساسیت‌هایی روبه‌رو است و به‌نوعی تابو محسوب می‌شود؛ این حساسیت، در کنار کارکرد هنری پوشیده‌گویی، سبب شده است شاعران در پرداخت مفهوم عشق، به نامشخص‌بودن مرجع ضمیر و بیان تلویحی، گرایش بیشتری نشان دهند. مشخص‌نبودن مرجع ضمیر، باعث ایجاد لایه‌های معنایی و تأویل‌های متفاوتی در شعر می‌شود. به‌طور مثال گاهی این بیان تلویحی سبب شده است همان‌گونه که شعر تأویل‌پذیر به عشق به

جنس مخالف است، درخور تعمیم به جلوه‌ی عشق به خدا نیز باشد. «پیداکردن مرجعی برای این ضمائر در بسیاری از موارد نسبتاً آسان است. کسانی مانند پدر، مادر، خدا، کتاب، یا یک دوست خیالی و گاهی در شعر نوجوان ترکیبی از همه‌ی این مواردند به اضافه‌ی یک شیخ دست‌نیافتنی از موجودی مقدس... اگرچه این ابهام در بسیاری از جهات، نوعی زیبایی هنری در بعد معنایی کلام ایجاد می‌کند، اما درصدد اضافه‌کردن عشق عارفانه به شعر نوجوان است... این ضمائر در دو طبقه‌ی ضمائر با مرجع محدود و ضمائر با مرجع نامحدود قابل تأمل‌اند» (سلاجقه، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۱۰).

برای تشخیص جلوه‌های عشق در شعر نوجوان لازم است در متن، نشانه‌های کافی و آشکار وجود داشته باشد تا با دلالت و رهنمونی آن‌ها، قریب‌به‌یقین بتوان گفت مرجع ضمیر چه کسی است و کلیت اثر، کدام مظهر عشق را به ما می‌نمایاند. بررسی نشانه‌های درون متن و تفکیک نمونه‌ها نشان می‌دهد که حدود ۳۸٪ شعرهای عاشقانه‌ی نوجوان دامنه‌ی تأویل و مرجع، محدود و مشخص دارند.

جدول ۲. تعداد شعرهای عاشقانه با دامنه‌ی تأویل محدود

مجموع شعرهای بررسی شده	شعرهای عاشقانه	شعرهای با دامنه‌ی تأویل محدود
۱۶۱۵	۴۲۸	۱۶۳

بر این اساس می‌توان گفت شعر عاشقانه‌ی نوجوان به ترتیب فراوانی، دربردارنده‌ی جلوه‌های زیر است:

۱.۲. عشق به جنس مخالف

نوجوانی دوره‌ی فوران احساسات است. اولین بارقه‌های عشق به جنس مخالف نخستین بار از دل این کوره سر برمی‌آورد. «کنترل عواطف دوره‌ی نوجوانی آموختنی‌ست. وقتی پدر و مادر و معلمان برای آموختن این موضوع مهم سکوت می‌کنند تنها مفری که باز

می‌ماند ادبیات است که از طریق آن می‌توان عشق را تلطیف و به مخاطب نوجوان ارائه کرد، اما این مسیر هم با منع و سانسور بسته است» (قرن‌ایاغ، ۱۳۸۰: ۱۹). از مجموع ۱۶۳ شعر با دامنه‌ی تأویل محدود، ۳۶ شعر که ۲۲٪ را شامل می‌شود متعلق به عشق به جنس مخالف است.

در همهی نمونه‌هایی که جلوه‌گر عشق به جنس مخالف‌اند، تنها در دو اثر، جنسیت طرفین عشق را بیان شده است و در دیگر نمونه‌ها شاعر به جای بیان واضح جنسیت، مخاطب را به شناسایی و واکاوی قرینه‌ها در فرایندی هرمنوتیکی سوق داده است.

۱.۱.۲. بیان جنسیت طرفین عشق

«دختری دلش شکست/ رفت و هرچه پنجره/ رو به نور بود بست/ رفت و هرچه داشت/ یعنی آن دل شکسته را/ توی کیسه‌ی زباله ریخت/ پشت در گذاشت/ صبح روز بعد رفتگر/ لای خاکروبه‌ها/ یک دل شکسته دید/ ناگهان/ توی سینه‌اش پرنده‌ای تپید... / سال‌هاست/ توی این محله با طلوع آفتاب/ پشت هر دری/ یک گل شقایق است/ چون که «مرد» رفتگر سال‌هاست عاشق است» (نظرآهاری، ۱۳۸۴: ۲۴).

«پدربزرگ، مجنون/ عزیز نیز، لیلی/ پدر، همیشه فرهاد/ و مادرم عروس خانه، شیرین/ چرا چرا نباید؟ که عاشق تو باشم» (ملکی، ۱۳۸۷: ۲۷).

بیان جنسیت در این شعر در مقایسه با نمونه‌ی قبل، کمی غیرمستقیم است. تقابل جنسیتی پدربزرگ و مادربزرگ و پیوند آن‌ها با دو تن از نمادهای اسطوره‌ای در ادبیات عاشقانه، یعنی لیلی و مجنون و نیز مادر و پدر و پیوند آن‌ها با دو اسطوره‌ی دیگر عشق، یعنی شیرین و فرهاد، الگوی منظمی پیش رو می‌نهد تا براساس آن عشق دو ضمیر را در انتهای شعر به جلوه‌ی «عشق به جنس مخالف» پیوند دهیم. براساس این الگو «من» (پسر) و «تو» (دختر) است. در دوره‌ای که نوجوانان عشق را با کتاب‌ها و فیلم‌های عاشقانه‌ی بزرگ‌سال که بسیاری نیز برگرفته از فرهنگ‌های دیگرند، درک می‌کنند توجه به این موضوع که نوجوان می‌بایست این نوع عشق را در بستر خانواده بیاموزد، ضروری است

و توجه شاعر به اهمیت این موضوع در کنار استفاده از نمادهای اسطوره‌ای و بومی ستودنی است.

۲.۱.۲. پنهان کردن دوستی و عشق

رحمان دوست درباره‌ی طرح مضامین عاشقانه برای نوجوانان که از دیدگاه روان‌شناسان در سن شکوفایی عقلانی قرار دارند می‌گوید:

«به نظر من در سن نوجوانی بچه‌ها بیشتر به شعر و قصه‌های عاشقانه نیاز دارند. به دو دلیل: یکی اینکه عقل‌گرایی دارد بر آن‌ها حاکم می‌شود و یک نوع بی‌خیالی به همه‌چیز پیش می‌آید و تنها چیزی که می‌تواند جلودارشان باشد عاطفه است. از طرف دیگر آهسته‌آهسته جنس مخالف را حس می‌کنند که به نظرشان از دید بزرگ‌ترها یک نگاه گناه‌آلود است. آن‌ها این نگاه را با ترس و تردید در درونشان تجربه می‌کنند. باید به آن‌ها بگوییم نترس! تردید هم نداشته باش. خدا در تو حسی ایجاد کرده است که این حس می‌تواند خیلی هم مقدس باشد» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۷۹).

از آن‌جاکه عشق به جنس مخالف و ارتباط عاشقانه با او مطابق فرهنگ و عرف جامعه‌ی ایرانی نیست، تجربه‌ی این نوع عشق، نوجوان را با احساس گناه همراه می‌کند و او را بر آن می‌دارد که این عشق را همچون رازی در سینه‌ی خود مخفی نگاه دارد. «پنهان‌کاری» یکی از نشانه‌های جلوه‌ی عشق به جنس مخالف است.

«دوستت دارم ولی / از تو پنهان می‌کنم / من نمی‌دانم چرا / این چنین خود را پریشان می‌کنم / من نمی‌دانم چرا / با تو از احساس گفتن مشکل است / گرچه می‌گویند مردم از قدیم / عاشقی کار دل است / کاش می‌شد عشق ما / بیمی از احساس آزادی نداشت / کاش می‌شد دست تو / عشق خود را توی دستم می‌گذاشت» (شعبانی، ۱۳۸۸: ۸).

شاعر از نوجوان عاشقی سخن می‌گوید که گرفتار تعارضاتی درونی‌ست. مردم درحالی‌که عشق را خارج از اراده و اصطلاحاً «کار دل» می‌دانند، راه آزادی را بر احساسات عاشقانه‌ی نوجوان می‌بندند و عشق را به تجربه‌ای بیمناک بدل می‌کنند. نظاری نیز در چند دوبیتی از کتاب بی‌چکمه و چتر مردم را یکی از عوامل جدایی از معشوق می‌داند. در شعر عاشقانه‌ی نوجوان، «مردم» تداعی‌کننده‌ی محدودیت‌های عرفی‌اند.

شعرهای عاشقانه‌ای که در آن مردم، مخالفان عشق به شمار می‌روند، حاکی از عشق به جنس مخالف‌اند. ترس از نگاه بزرگسالان دلیل این پنهان‌کاری‌ست. برای نمونه شعر «جای دنج» از رحمان‌دوست:

«روبه‌روی هم نشسته‌ایم و چای می‌خوریم/ دوروبرچه ساکت است/ میزها بدون مشتری‌ست/
 وه چه خوب! / هیچ‌کس مراقب من و تو نیست/ یک نفر فقط/ اگرچه دورتر نشسته است/
 وانمود می‌کند که بی‌خیال/ کیک و قهوه می‌خورد/ توی مبل خود چپیده، خسته است/ ما دو
 تا چای می‌خوریم و حرف می‌زنیم/ یا به درس و مشق و مدرسه گیر می‌دهیم/ یا به
 خانواده‌هایمان بند می‌کنیم/ وای اگرچه پشت او به ماست/ از میان قاب آینه/ خیره غرق
 کارهای ماست/ کیست؟ شاید آشناست؟» (رحمان‌دوست، ۱۳۸۳: جای دنج).^(۱)

رحمان‌دوست دیدار دو نوجوان را در کافی‌شاپ به تصویر می‌کشد. عنوان شعر «جای دنج» است که دلالت بر پنهان‌کاری دارد. دو نوجوان ناهم‌جنس جای دنجی برگزیده‌اند که در آن آسوده از نگاه بزرگسالانه و نظارت‌آشنایان با یکدیگر گفت‌وگو کنند. به نظر نگارنده این جسورانه‌ترین شعر عاشقانه‌ای است که شاعری بزرگسال برای مخاطب نوجوانش سروده است. در این اثر، شاعر هنجارهای عرفی و شرعی را در هم می‌شکند و نمای واقعی دنیای نوجوان امروز را به منصفی ظهور می‌نشانند.

۳.۱.۲. بیان مسئله‌ی ازدواج

موضوع «ازواج» یکی دیگر از نشانه‌هایی است که منعکس‌کننده‌ی عشق به جنس مخالف است.

«سبزه بدر بود و دو آدم بزرگ/ سبزه گره می‌زدند/ ما دو تا/ بی‌صدا/ پشت درختی بزرگ
 رفته و پنهان شدیم/ خیره به آن‌ها که چها می‌کنند/ حرفشان؟/ وای دعا می‌کنند/ ناگهان/
 خنده‌ی پنهان‌شده در سینه‌مان/ قفل قفس را شکست/ قاه قاه/ شرم، عرق شد و به پیشانی
 آن‌ها نشست/ یک دو سه سالی پس از این، ما دو تا/ سبزه گره می‌زنیم/ جست‌وجو/ با نگاه/
 تا نکند پشت درختی کسی/ خیره به ما/ منتظر قاه قاه (رحمان‌دوست، ۱۳۸۳: سبزه بدر).

شاعر در این اثر به یکی از آیین‌های ایرانی اشاره کرده که مرتبط با موضوع ازدواج است. دو کودک که هنوز به بلوغ نوجوانی نرسیده‌اند و درکی از موضوع عشق به جنس مخالف ندارند، دو جوان عاشق را به سخره می‌گیرند و سال‌ها بعد، خودشان گرفتار چنین عشقی می‌شوند. سلاجقه نیز در توضیح این شعر می‌گوید: «سبزه‌گره‌زدن در این روز معنایی کاملاً واضح و مشخص دارد و یکسره در جهت آرزو برای به فرجام‌رسیدن «آرزوی‌های زمینی» و مهم‌تر از همه «عشق و ازدواج» است. ورود در این نقش‌مایه‌ها همراه با بار معنایی خاص خود به شعر نوجوان، آشنایی‌زدا و تازه است» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۲۱).

۴.۱.۲. خودسپاری به پهنه‌ی بی‌مانع رؤیا

یکی از اختصاصات دوران بلوغ، تخیل قوی نوجوان است. نوجوان در قالب رؤیاپردازی و تخیلات، تمایلات و آرزوهای دوردست خود را به تماشا می‌نشیند. در شعر عاشقانه‌ی نوجوان که انعکاسی از فرهنگ ایرانی‌اسلامی است، امکان برقراری ارتباط عاشقانه با معشوق، آن‌گونه که در شعر «جای دنج» رحمان‌دوست خواندیم، بسیار کم است؛ از این رو گاه عاشق ناگزیر است در دنیای بی‌مرز رؤیا، با معشوق ارتباط برقرار کند. گاهی معشوق نیز خیالی است و نوجوان براساس نیازها و ایده‌آل‌های خود معشوقی برای خود تصور می‌کند که او را به دنیایی سراسر خوشبختی و عشق دعوت می‌کند. نمونه:

«آن‌کس که پشت پنجره بر روی پنجه ایستاده منم/.../بی‌خود در آسمان خدا چرخ می‌زنم/
در شهر ابر/ بر پله‌ی ماه نشسته/ انگشتر ستاره به دستم/ از دور اسب سفید نور/ با یک
سوار می‌آید/ آن شاهزاده‌ی خوشبخت/ او می‌رسد که مرا/ با خود به شهر آرزو ببرد/ تنها
دو ثانیه مانده... که/ یک دفعه جیغ گوش‌خراشی/ اسب سفید و سوارش را/ از پنجره به
بیرون/ پرتاب می‌کند/ هی گیس‌بریده!/ ای بی‌حیای خیر ندیده!/ انگار باز هم/ فکر و
خیال برت داشته/ پس درس چی؟/.../ مامان محترم!/ لطفاً به یاد بیاور، من دخترم!» (تربن،
۱۳۸۸: ۴۲-۴۳).

خیال‌پرداز بودن یکی از ویژگی‌های عاشق در شعر عاشقانه‌ی نوجوان است. برهم‌خوردن خیال موضوعی است که جعفر ابراهیمی و ناصر کشاورز هم به آن

پرداخته‌اند، خیال، برای عاشق دنیایی بی‌مانع است، اما گاه این دنیای بی‌مانع، خودش به مانعی برخورد می‌کند و عاشق خیالباف به بیرون از آن پرتاب می‌شود. «نوجوانان به‌ویژه دختران نیاز خود به دوست داشتن و دوست داشته‌شدن را در رؤیاها و تخیل‌هایشان برطرف می‌کنند. زیرا آن‌ها در رؤیا بدون هیچ ترس و مانعی خود را به دست غلیان احساس می‌سپارند و با نسبت‌دادن همه‌ی خوبی‌ها به خودشان درصدد جبران کمبودهایشان بر می‌آیند» (بیابانگرد: ۱۳۸۰: ۴۸).

۵.۱.۲. شرمساری و حیای طرفین عشق

شیوه‌ی ابراز عشق در شعر نوجوان کلامی و غیرکلامی است. گاه شاعر با واژه‌ها حتی به اندازه‌ی یک «سلام» در پی ابراز میل خود به معشوق است؛ گاهی نیز عاشق به دلیل داشتن حجب‌وحیا سکوت می‌کند و ابراز غیرکلامی را برای بیان احساسات عاشقانه‌ی خود برمی‌گزیند. ابراز عشق در شعر نوجوان در این برهه بیشتر غیرکلامی است. سکوت حامل حرف‌های ناگفته‌ی بسیاری است که از راه نگاه‌کردن، تپیدن قلب و سرخ‌شدن صورت به معشوق منتقل می‌شود.

«روبه‌روی من نشسته‌ای / سفره‌ای میان ماست / مثل دیگران / شام می‌خوریم / هر دو وانمود می‌کنیم / چشممان به این غذا و آن غذاست / گاه سر بلند می‌کنیم / هر دو هم‌زمان / بدون اختیار / چشم‌هایمان به هم سلام می‌کنند / سرخ می‌شویم و بی‌قرار / باز هم نگاه‌هایمان به ظرف‌های توی سفره خیره می‌شود / بعد باز هم اتفاقی و فرار / عشق چیره می‌شود» (رحمان‌دوست، ۱۳۸۳: بی‌اختیار).

«بی‌اختیاری و سرخ‌شدن» از نشانه‌هایی است که بر عشق به جنس مخالف دلالت می‌کند. این حس در کنار «سفره» (نماد قداست خانوادگی) اتفاق می‌افتد. نشانه‌ها در شعر زیر کاملاً در خدمت تفسیر عشق نوجوانانه‌اند و هیچ انکاری قادر به تفسیر آن در محور دیگری نیست (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

همچنین: «من و تو با همیم و همسایه / خانه‌ی ما کنار هم با هم / توت‌پیر ایستاده توی حیاط / ساقه‌اش در میانه‌ی دیوار / چترش اما گشوده بر سر ماست / تو از آن سوی، من

هم از این سوی/ دست‌هامان به کار چیدن توت/ دل‌مان در هوای پیوستن/ عشق‌مان موجی از سلام و سکوت» (شعبانی، ۱۳۸۸: ۴۲).

سلام و سکوت از نشانه‌های شرمساری و حیا در شعر عاشقانه‌ی نوجوان است. دیوار و توت پیر بین دو نوجوان عاشق، تداعی‌کننده‌ی چارچوب‌ها و قوانین بزرگسالان‌اند و چتر گشوده‌ی درخت پیر، ذهن را به سمت‌وسوی نظارت بزرگسالان بر اعمال و روابط نوجوان سوق می‌دهد. با وجود این موانع دو نوجوان هر دو از دو سوی دیوار دل به یکدیگر سپرده‌اند.

۶.۱.۲. دل‌باختگی در کوچه و خیابان

عشقی که مبتنی بر شناخت نیست و در کوچه و خیابان با یک نگاه شکل می‌گیرد مبتنی بر جلوه‌ی عشق به جنس مخالف است. «مثل سایه‌ای بلند/ رد شد از کنار من/ لحظه‌ای فقط/ ریخت روی صورتم نگاه او/ رفت و کوچه پر شد از/ عطر و بوی چادر سیاه او/ در دلم/ ناگهان بهار تازه‌ای شکفت/ راستی/ با نگاه مهربان خود/ او به من چه گفت؟» (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۵).

«کوچه» گذرگاه و محل عبور است و در همنشینی واژه‌های «لحظه» و «ناگهان» نماد خوبی برای نشان‌دادن احساسات زودگذر دوران بلوغ است.

۲.۲. عشق میان والدین و فرزند

این جلوه از عشق در ادبیات کودک به دلیل وابستگی بیشتر کودک به پدر و مادر نمود بیشتری دارد. یکی از ویژگی‌های دوران بلوغ، استقلال‌طلبی نوجوان است؛ در این دوره، پیوند عاطفی نوجوان با خانواده به تدریج ضعیف می‌شود. از مجموع ۱۶۳ شعر با دامنه‌ی تأویل محدود، ۳۲ شعر که حدود ۱۹.۵٪ را شامل می‌شود، جلوه‌گر این نوع از عشق‌اند.

۱.۲.۲. عشق میان مادر و فرزند

در اشعاری که جلوه‌ای از عشق به مادر در آن‌ها وجود دارد شاعر به شرح ایثار، نگرانی‌ها و عشق‌ورزی‌های مادرانه می‌پردازد. نمونه:

«صبح‌ها به نام تو / سرخ می‌شود لبم / دست می‌کشی و من / سرد می‌شود تبم / چشم می‌زنی به‌هم / چای دم کشیده است / سفره را فرشته‌ای / با سلیقه چیده است / ما نشسته پشت میز / چشم توی چشم هم / جای لقمه اشتباه / عشق قورت می‌دهم / باز هم به پای من / کفش‌های رفتن است / پشت سر نگاه تو / مثل سایه با من است / دور هم که می‌شوم / باز پشت پرده‌ای / تا که گشنه‌ام شود / عشق لقمه کرده‌ای» (تربن، ۱۳۸۷: ۱۱ و ۱۲).

۲.۲.۲. عشق میان پدر و فرزند

عشق به پدر نیز در شعر نوجوان شرح از خودگذشتگی‌های اوست. پدر در شعر عاشقانه‌ی نوجوان کسی است که بار اقتصاد خانواده را بر دوش می‌کشد، استوار و قوی است، معمولاً در جایی دور از خانه کار می‌کند و دوری‌اش سبب دل‌تنگی می‌شود. نمونه‌ی از این مضمون را می‌توان در کتاب *ماه روی صندلی* اثر عباس‌ترین خواند.

در میان مجموعه‌های بررسی‌شده، حتی یک شعر هم به اشتغال مادر بیرون از خانه یا کمک‌کردن پدر به مادر در کارهای خانه نپرداخته است. این دیدگاه سنتی از تقسیم کار که مادر در خانه و پدر بیرون از خانه کار می‌کند، در شعر نوجوان وجود دارد و میزان حضور آن در شعر نوجوان می‌تواند موضوعی برای پژوهشگران ادبیات کودک و نوجوان باشد.

محمود پوروهاب در یکی از سروده‌هایش موضوع عشق‌ورزی پدر و مادر به یکدیگر و جدایی آن‌ها را روایت می‌کند. این شعر می‌تواند به نوجوانان پیام‌دهنده‌ی عشق آن‌گونه که آن‌ها در برخی فیلم‌ها و داستان‌ها دنبال می‌کنند رؤیاگونه، بی‌چالش و تا ابد «خوب مطلق» نیست و دو عاشق ممکن است با بروز اختلافات، مسیرشان را از یکدیگر جدا کنند. این شعر در ابتدا مناظره‌ای عاشقانه بین پدر و مادر است که از زبان نوجوان روایت می‌شود. «مادرم گفت: «دوستت دارم / من به قد تمام این دنیا» / پدرم گفت: «شور و شادی توست / گرمی آفتاب خانه‌ی ما» / مادرم گفت: «بی تو غمگینم» / «بی قرارم، قناری قفسم» / پدرم گفت: «از غم و آهت / سخت می‌گیرد این دلم، نفسم» / آه.. یک ماه می‌شود از هم / پدر و مادرم جدا شده‌اند / آن دوتا یاکریم عاشق هم / پس چرا سرد و بی‌وفا شده‌اند / هیچ از حال من نمی‌پرسند / من که از ابر دل‌شکسته‌ترم / گفته همسایه منطقی باشم / بد نگویم به

مادر و پدرم/ ای پدر، پس چرا؟ چرا نگرفت/ از غم و آه من دل و نفست؟/ آه مادر، بیا بیا و بپرس / حالی از این قناری قفست؟» (پوروهاب، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵).

از آنجاکه نوجوانان در دوره‌ی بلوغ دچار عشق‌های خیالی و هیجانی می‌شوند این شعر جدای از موضوع «نادیده‌گرفتن نیاز عاطفی نوجوان» می‌تواند تلنگری برای نوجوان و فراخواندنش به استدلالی منطقی درباره‌ی مفهوم عشق باشد.

۳.۲. عشق به خدا

۱.۳.۲. عشق نوجوان به خدا

نعیمی معتقد است در ادبیات کودک و نوجوان چهره‌ای که از رابطه‌ی خدا و انسان ترسیم می‌شود نباید رابطه‌ی خدای قاهر و دست‌نیافتنی با بنده‌ی خفیف و بی‌مقدار باشد. خدای کودک و نوجوان دست‌یافتنی و زلال و جاری است. حس کودک و نوجوان خدا را آن‌گونه می‌فهمد که شبان در مثنوی مولانا می‌فهمید (رک. نعیمی، ۱۳۷۹: ۲۱). او همچنین درباره‌ی نقش ادبیات کودک و نوجوان در شکل‌دهی رابطه‌ی کودک و نوجوان با خدا می‌گوید:

«نقش ادبیات کودک و نوجوان از بین بردن فاصله‌گذاری عظیم میان کودک و نوجوان و خداوند است. شعر و داستان می‌تواند در این کشف و شهود عارفانه با کودک و نوجوان همسو شود و به جای سوق دادن او به دامان قیدها و تکلف‌ها و چارچوب‌های دگم و خشک، حس او را آزاد سازد تا راحت و بی‌دغدغه، به تنهایی خدا را که در خانه‌ی روح او همچون گنجی پنهان شده است، پیدا کند» (همان: ۲۳).

از مجموع اشعار با دامنه‌ی تأویل محدود ۲۶ شعر شامل ۱۶٪ منعکس‌کننده‌ی جلوه‌ی عشق به خداست. شاعران در این جلوه، به بیان چهار مضمون کلی «ارتباط و دوستی با خدا»، «گسست ارتباط با او»، «خانه‌ی او» و نیز «عشق رهبران دینی به خدا» پرداخته‌اند. سهم عرفان نظرآهاری در پرداختن به این جلوه در میان شاعران بررسی‌شده در این پژوهش بیشتر بوده است.

در نمونه‌های بررسی شده‌ی شعر نوجوان، انسان و خدا رابطه‌ی عاشقانه‌ای دارند. خدایی که در این شعرها تصویر می‌شود خدای نزدیکی است؛ دور و دست‌نیافتنی نیست. صمیمی، آرامش‌دهنده، محافظ و مرهم‌بخش است؛ اعمالی انسان‌گونه دارد و اولین عشق انسان است. نمونه:

«من عروسکم / عروسک کسی که پشت پرده است / دست‌های او مرا درست کرده است /
من عروسکم، عروسک خدا / ... / قلب یک عروسک نخ‌نی نمی‌زند / ولی خدا / قلب شد /
توی سینه‌ام تپید / تپله‌های چشم من / اشک را بلد نبود / یک شب او / قطره‌قطره از کنار
چشم من چکید» (نظرآهاری، ۱۳۸۴: ۳۰).

از نگاه شاعر، حیات انسان وام‌دار وجود عشق است. این شعر به‌طور غیرمستقیم بیانگر ازلیت عشق انسان به خداست. شاعران موضوع نزدیکی خدا به انسان را با وصف اعمال انسان‌گونه‌ی او منعکس می‌کنند. در این اشعار خدا کسی است که در را پشت سر خود می‌بندد، در ساختن نردبان کمک می‌کند، پرده‌ها را کنار می‌زند، تماس می‌گیرد، پیام خود را روی پیغام‌گیر دل می‌گذارد و می‌توان با او دوستانه گفت‌وگو و درد دل کرد. نمونه:

«خدایا دلم باز امشب گرفته / بیا تا کمی با تو صحبت کنم / بیا تا دل کوچکم را / خدایا فقط با تو قسمت کنم» (نظرآهاری، ۱۳۸۱: ۲۳).

«... با توام با تو خدا / یک دل قلابی / یک دل خیلی بد / چقدر می‌ارزد؟ / من که هر جا رفتم /
جار زدم / شده این قلب حراج! / بدوید / یک دل مجانی / قسمتش یک لبخند / به همین
ارزانی! / هیچ وقت اما / هیچ کس قلب مرا قرض نکرد / هیچ کس دل نخريد / با توام با تو
خدا / پس بیا این دل من مال خودت / من که دیگر رفتم / بیا این دل را دنبال خودت»
(نظرآهاری، ۱۳۸۴: ۴۴ و ۴۵).

این شعر شرح حال کسی است که به دنبال دوستی واقعی می‌گردد تا دل خود را به او بسپرد و در نهایت، دوستی بهتر از خدا نمی‌یابد و همیشه این خداست که خریدار دل آدم‌هاست. عرفان نظرآهاری علاقه‌مند است در پرداختن به این جلوه از عشق، دل گرفته و شکسته‌ی خود را پس از امتحان دوستی‌ها و دلدادگی‌های اشتباهی، به خدا بدهد. «دلم

را سپردم به بنگاه دنیا» مطلع شعری دیگر از نظرآهاری است در کتاب *روی تخته سیاه جهان با گچ نور بنویس* که همین مضمون را با فضاسازی دیگری ارائه می‌کند. «خانه‌ات کجاست؟/ در زمین؟/ در آسمان؟/ فکر می‌کنم نشانی تو را/ اشتباه داده‌اند/ نبض‌ها به شوق مهربانی تو می‌زنند/ فکر می‌کنم/ خانه‌ات/ قلب‌های پاک و ساده‌اند» (شفیعی، ۱۳۹۳: ۲۲ و ۲۳).

برخی از شاعران در پرداخت این جلوه به «خانه‌ی خدا» اشاره می‌کنند. در این سروده، مکان اصلی خداوند دل آدمی است و در چند سروده‌ی دیگر همه‌جای دنیا جلوه‌ای از حضور خداست. همان‌گونه که خود او می‌گوید: «مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید خدا آنجاست» (البقره/ ۱۱۵). کاربرد کلماتی مانند «آسمان»، «ابر»، «باران»، «خورشید»، «نردبان» و «آفتاب» در فضاسازی این سروده‌ها نشان‌دهنده‌ی توجه شاعران به مفهوم آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/ ۵) است. بسیاری افراد در آموزش به کودکان می‌گویند که خدا در آسمان است. این باور در شعر عاشقانه‌ی نوجوان نیز حضور دارد: «پهن کرده او دل مرا/ در اتاق کوچکی در آسمان خراش آفتاب/ شب که می‌شود خدا/ روی قالی دلم راه می‌رود/ ذوق می‌کنم، گریه می‌کنم...» (نظرآهاری، ۱۳۸۸: ۳۹).

شاعران نوجوان در بیان مفهوم عشق به خدا، علاوه‌بر اشاره به مفاهیم آیات و استفاده از عناصر طبیعت از عناصر دنیای مدرن نیز استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که در شعر «با من تماس بگیر خدایا» اثر عرفان نظرآهاری دیدیم. نمونه‌ی زیر نیز چنین است: «زبان‌های بیگانه هیچ/ ندارد بیانی جدید/ یکی نیست دایر کند/ کلاس زبانی جدید/ نگاهی که ما را کمی/ کند آشنا با خدا/ که دل توی دریای «او»/ بخواند دو واحد شنا/ کلاسی که شهریه‌اش/ نباشد به جز یک سلام/ که در ترم عشق خدا/ دلم را کنم ثبت نام» (کشاوری، ۱۳۸۳: ۱۲).

روح و جان‌مایه‌ی عشق در اشعاری که جلوه‌گر عشق به خدا هستند در مقایسه با دیگر جلوه‌های عرفانی عشق، مانند عشق به وطن کم‌رنگ است. محور موضوعی این اشعار بیش‌ازآن‌که عشق باشد وصف شکوه و قدرت خداست.

۲.۳.۲. عشق رهبران دینی به خدا

در برخی نمونه‌های این پژوهش، شاعران در خلال وصف سیره‌ی رهبران دینی، به عشق ایشان به خدا نیز اشاره کرده‌اند. ابراهیمی (۱۳۸۲) و پوروهاب (۱۳۸۴) هر یک در شعری، اشارت ضمنی به «عشق رهبران دینی به خدا» داشته‌اند.

در جنگ‌های دینی مانند روایت عاشورا، عشق، محرکی نیروبخش برای ایستادگی و ایثار است و برای عاشقان، مقامی رفیع به ارمغان می‌آورد. در این سروده‌ها عشق در ارتباط با «نور» و ایمان» قرار می‌گیرد و چهره‌ای مقدس پیدا می‌کند.

«لاله‌ها مثل سینه سرخانند/ یعنی آواز سرخ می‌خوانند/ عشق را مثل نور می‌فهمند/ معنی آیه‌های ایمانند/.../ کربلا یعنی بی‌ریا باشیم/ صاف، مانند چشمه‌ها باشیم/ در صف عشق در صف ایمان/ در صف روشن خدا باشیم» (پوروهاب، ۱۳۸۴: ۳۶ و ۳۸).

یکی از ویژگی‌های عاشق در شعر نوجوان جان‌به‌کف بودن اوست. این ویژگی تنها در جلوه‌ی عشق به وطن و عشق رهبران دینی به خدا ظهور می‌یابد.

۴.۲. عشق به دوست

«در شش سال سوم زندگی یعنی ۱۳ تا ۱۸ سالگی همسالان و دوستان بیشترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت هر فرد ایفا می‌کنند. نوجوانان در این سن عاشق دوستی و رفاقت‌اند. در این دوران گاهی دوستی‌ها و وابستگی آتشینی به وجود می‌آید. تنهایی و ترس از گمنامی، نوجوان را بر آن می‌دارد که خود را در ارتباط با گروه دوستان قرار دهد» (بیابانگرد، ۱۳۸۰: ۴۷ و ۴۸). یکی از جلوه‌های عشق در شعر نوجوان عشق به دوست است. ۲۴ شعر معادل ۱۵٪ از مجموع اشعار با دامنه‌ی تأویل محدود، نشانگر این جلوه‌اند. در این جلوه شاعران به بیان صفات دوست/ دوست آرمانی خود پرداخته‌اند.

«خدایا کمک کن به من/ که یک دوست پیدا کنم/ که توی دل صاف او/ خودم را تماشا کنم/ کسی مثل یک آینه/ درخشان و صاف و زلال/ کلامش زبان نگاه/ رها باشد از قیل و قال/ کسی باشد از جنس ابر/ بیارد به خاک دلم/ که یک‌کم بهاری شود/ دل خشک

و بی‌حاصلم / بدون توقع شبی / دلم را ببخشم به او / که تا در دلم هرچه هست / ببیند خودش موبه‌مو» (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۶).

دوست آرمانی شاعر زلال و یکرنگ است؛ حرف زبان و دلش یکی بوده و بی‌قیل‌وقال، همچون ابر لطیف و بااحساس است. «دل خشک» دل بی‌ذوق است که در همنشینی دوست پراحساس جلا پیدا می‌کند.

در میان نوجوانان دوازده تا پانزده ساله بیشتر دیده شده است که به‌طور مرتب از سوی یک «بهترین دوست» به سوی دیگری می‌روند و به این ترتیب رفیق عوض می‌کنند؛ این جدایی اگرچه در ابتدا سخت و دردآور است، اما با یافتن جانشین درمان می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۰: ۴۸).

در این جلوه ارتباط عاطفی بین طرفین عشق در کشاکش صلح و قهر، دوستی و تداعی خاطرات شیرین قرار می‌گیرد. قهر و آشتی از مضامین رایج در جلوه‌ی مهر به دوست است. شاعر نوجوان در پرداخت این جلوه، به ذم قهر و کدورت و مدح وجود پاک دوست می‌پردازد و از غم و اندوه ناشی از جدایی و قهر می‌گوید. مردان شاعر نیز راهکار گفت‌وگو را برای رفع کدورت و تجدید دوستی ارائه می‌کنند. رحمان‌دوست در دو مجموعه‌ی ترانه‌های عاشقانه و کاش حرفی بزنی نمونه‌هایی برای این مضمون دارد. «نازنین! قسم به دوستی، / قفل دلخوری بدون حرف و گفتگو / وانمی‌شود / پاک و کوچک است قلب تو / غول قهر و دلخوری / در دل تو جا نمی‌شود / خوب من! / بس کن این سکوت بی‌نتیجه را / فرصتی بده برای گفتگو / دست کم به من که می‌رسی / ناسزا بگو!» (رحمان‌دوست، ۱۳۹۴: ۱۲).

در برخی از نمونه‌ها که جلوه‌گر عشق به دوست هستند؛ دوست، همان هم‌کلاسی و در برخی نیز، هم‌بازی است؛ اما در بیشتر نمونه‌ها تنها از واژه‌ی «دوست» استفاده شده است. شعر زیر مهرورزی به دوست هم‌کلاسی را نشان می‌دهد:

«لبخند تودر آلبوم، چون شعر / یادآور آن خاطرات گرم و شیرین است / که شکل می‌گیرند / در ذهن من یک‌یک / مانند رؤیاهای شیرین و خیال انگیز / در روزهای ابری پاییز / تو در

بهار و در زمستان در دلم هستی / تو هم کلاسی در دبستان دلم هستی / ای خاطرات من! / ای عطر یاس من! / ای همکلاس من! (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۸).

۵.۲. عشق به رهبر دینی

اشعار عاشقانه‌ی دینی نوجوان حدود ۱۳.۵٪ از مجموع اشعار با دامنه‌ی تأویل محدود را تشکیل می‌دهند. در اشعار عاشقانه دینی، شاعر به جای بیان ویژگی‌های خاص و برجسته‌ی ممدوح به بیان صفات عام و مشترک‌شان، مانند مهربانی و خوبی می‌پردازد. آثار با موضوع مهدویت از نظر کیفیت و کمیت در سطح بالاتری قرار دارد؛ با این وجود در برخی نمونه‌ها خالی از کلیشه و شعارزدگی نیست. شعر بلند آقا مهدی از مجموعه شعر *آقا مهدی جان سلام* پرداختی کلیشه‌ای همراه با زبانی دوگانه دارد، در این شعر مفهوم «حاجت و طلب» نقش بسیار پررنگ‌تری در مقایسه با مفهوم عشق و مهرورزی دارد. *برسد به دست تو ای پادشاه* نام مجموعه‌ای است که به صورت نامه‌هایی در قالب شعر سپید، خطاب به حضرت مهدی (عج) نوشته شده است. در شعرهای منتخب این مجموعه، عاشق در انتظار و دل‌تنگی به سر می‌برد و ممدوح یا معشوق، کسی است که بر کیفیت حال عاشق، نظم طبیعت و جهان، تأثیر بسیاری دارد. نمونه‌ای از شعر: «کسی را دوست دارم که عربی حرف می‌زند/ عربی می‌نویسد/ او از حجاز آمده است/ و لباسش ردای پیامبر/ کسی را که دوست دارم/ آغاز من است و انجام من/ او بهار را می‌آورد/ با همه‌ی پرنده‌هایی که نمی‌شناسم/ و همه‌ی گیاهانی که عاشقشان هستم/ کسی را که دوست دارم/ خورشید را آویزان می‌کند در قاب چشمانم/ و روشن می‌کند دلم را/ کسی را که دوست دارم/ در راه است/ در راه» (نظری، ۱۳۸۸: ۶).

۶.۲. عشق به طبیعت، آفرینش و عشق جاری در اجزای هستی

در مجموع اشعار با دامنه‌ی تأویل محدود، حدود ۶٪ جلوه‌گر عشق به طبیعت و ۲.۵٪ جلوه‌گر عشق به آفرینش‌اند.

«دنا دنا چه کوهی! / چه کوه با شکوهی / برای من همیشه / تو قله‌ی جهانی / شگفت و سرفرازی / قشنگ و مهربانی / تاج تو تاج خورشید / تخت تو آسمان است / دامنه‌ات برایم آشیان است / هر گل آرزویی / سر زده از گوشه‌ی پیراهنت / این دل من که گویی / لاله‌ی واژگونی ست / تا ابد آویخته بر دامت» (شعبانی، ۱۳۸۸: ۲۶).

در پرداخت این جلوه، دو تن از شاعران ابتدا به وصف چشم‌انداز مدنظر مانند کوه و دریا پرداخته و سپس دل خود را به جزئی از آن طبیعت، مانند کرده‌اند. داوود لطف‌الله نیز در مجموعه‌ی *از ابتدای غنچه تا انتهای گل* این شگرد را به کار گرفته و دل خود را به قطره‌ی آبی در ساحل، مانند کرده است و می‌خواهد که دل خود را به دریا ببخشد. در این سروده آموزه‌ای از شیوه‌ی برخورد با طبیعت ارائه نشده، بلکه همین ابراز احساس عاشقانه به طبیعت در بردارنده‌ی این پیام است که باید طبیعت را دوست داشت! در عشق به طبیعت و آفرینش، شاعر به آنچه وصف می‌کند جان می‌بخشد؛ کوه که نماد سرسختی ست، صفت مهربان و جلوه‌ای انسانی می‌یابد، کرم به حرف درمی‌آید و بر دست شاعر بوسه می‌زند:

«رفته بودم گردش امروز / توی یک سیب رسیده / کرمی آنجا بود، کرمی / خیس با رنگی پریده / ... / در دلم نسبت به آن کرم / داشتم حس عجیبی / اینکه او را می‌شناسم از زمان‌های گذشته / اینکه یک میلیارد سال است / حسم از او برنگشته / حس عشقی باستانی / بین کرم و سیب و آدم / دوره‌ای که من به پاییز / چند برگ زرد دادم / کرم لرزید و برایم / تکه‌ای از سیب را کند / سیب پاییزی دلم را / لحظه‌ای از عشق آکند / عصر برگشتم به خانه / با کمی پاییز در باد / کرم زرد از من جدا شد / سیب سرخ از شاخه افتاد» (کشاوری، ۱۳۸۳ الف: ۳۸ و ۴۰).

در این سروده یک پدیده‌ی معمولی و پیش‌پافتاده به راوی تلنگری می‌زند و او را با بینشی فلسفی از آفرینش جهان هستی درگیر می‌کند. راوی با دیدن کرمی به زندگی انسان پیش از کوهی خاکی، داستان آدم و حوا و ماجرای خوردن سیب بازمی‌گردد و از این پیوند با عنوان عشق باستانی یاد می‌کند.

کشاورز این الگو را در سروده‌ای دیگر از مجموعه‌ی رنگ‌های گمشده هم پیاده کرده است. این بار روای در مواجهه با مگس (نماد کوچکی و ضعف) ناگاه بینش و احساسش به آفرینش جهان منقلب می‌گردد. غرورش فرو می‌ریزد و به‌خاطر می‌آورد که در عدم، هر دو ذرات یک وجود بوده‌اند. بنابراین به واسطه‌ی عشقی ازلی با مگس احساس یگانگی می‌کند.

«... تو یک پا داری اما/ همیشه استواری/ به جای پای دوم/ هزاران دست داری/ تو با این دست‌هایت/ فقط می‌بخشی و بس/ حسودی می‌کنم من/ به این عشق مقدس/ به جز آب و کمی نور/ نمی‌خواهی تو چیزی/ هنرمندی بزرگی/ برای من عزیزی...» (کشاورز، ۱۳۸۶ الف: ۱۶).

کشاورز در این اثر عشق را در وجود یک درخت می‌بیند. برداشتی که می‌توان از این شعر داشت این است که همیشه این انسان نیست که به طبیعت عشق می‌ورزد، بلکه طبیعت نیز عاشق است. این سروده وصف درخت سیبی است که بی‌چشمداشت با هزاران دست چوبی خود به انسان میوه می‌بخشد.

۷.۲. عشق به میهن

جلوه‌ی عشق به میهن ۳٪ از مجموع اشعار با دامنه‌ی تأویل محدود را در بر می‌گیرد. بیشتر شاعران «حسین فهمیده»، نوجوان رزمنده را به‌عنوان اسطوره‌ی عشق به میهن می‌شناسانند. در جنگ‌های دینی و میهنی «عشق»، انگیزه و محرکی برای ازجان‌گذشتگی و ایستادگی است. در این جلوه نیز عشق همراه با ایمان است و چهره‌ای مقدس دارد.

«... سیزده‌ساله بود اما مرد! / مهربان و شجاع و باایمان / بود فرزند خوب این میهن / همه‌ی عشق و مهر او ایران / گفت با خود خطر چه نزدیک است / در خطر مانده میهن و دینم / وقت ایثار و وقت جانبازیست / ننگ باشد اگر که بنشینم /... / مثل یک مرد مثل یک عاشق، / رفت آن یار و یاور کوچک / هم خدا هم فرشته‌ها گفتند / آفرین بر دل‌آور کوچک» (پوروهاب، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۲۲).

عاشق در این اشعار، باغیرت و بی‌باک است و ترسی از دست‌دادن جانش را ندارد.

در مجموعه‌ی پسراردی بهشت که امینی (۱۳۹۱) خطاب به پسر خود سروده است، شاعر مادرانه فرزند خود را به عشق به میهن فرامی‌خواند و از حسین فهمیده و دیگر عاشقان و قهرمانان وطن سخن می‌گوید.

۳. نتیجه‌گیری

از مجموع ۴۲۸ شعر عاشقانه‌ی مستخرج از کتاب‌های بررسی‌شده، ۱۶۴ شعر، دارای نشانه‌های مشخص و دامنه‌تأویل محدود بوده و جلوه‌ای از عشق را نشان داده است. ابهام در مرجع ضمیر از یک سو محصول ممنوعیت و تابو بودن موضوع عشق به جنس مخالف برای نوجوانان بوده است و از سویی دیگر محتوایی چند لایه به اثر بخشیده که همین امر در پاره‌ای از نمونه‌ها کارکردی هنری به خود گرفته است. جلوه‌های مختلف عشق در شعر فارسی نوجوان به ترتیب فراوانی عبارتند از: عشق به جنس مخالف (۲۲٪)، عشق میان والدین و فرزند (۱۹.۵٪)، عشق میان انسان و خدا (۱۶٪)، عشق میان دو دوست (۱۵٪)، عشق به رهبر دینی (۱۳.۵٪)، عشق میان انسان و طبیعت (۶٪) و عشق به وطن (۳٪) و عشق به آفرینش (۲.۵٪).

همان‌گونه که از دل آمار و ارقام این پژوهش برآمد، عشق در شعر نوجوان بیش از همه‌ی انواع در عشق به جنس مخالف نمود یافته است. نظر به اینکه نمونه‌های این پژوهش با تکیه بر نشانه‌های نسبتاً آشکاری استخراج و تفکیک شده‌اند؛ آشکارا سخن گفتن از عشق به جنس مخالف برای نوجوانان، قدمی روبه‌جلو برای ادبیات کودک و نوجوان ایران محسوب می‌شود؛ در پرداخت این جلوه، سهم مردان شاعر نسبت به زنان ۲.۵ برابر بوده است که چرایی آن از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی درخور بررسی است. جلوه‌ی عشق به جنس مخالف در شعر نوجوان، بیش از هرچیز، شرح محدودیت و منع نوجوان از ارتباط عاشقانه است. رؤیایپردازی، پنهان‌کاری، حیا و شرمساری و گزینش ابزار غیرکلامی برای ابراز عشق برخی از شیوه‌هایی است که شاعران نوجوان در پرداخت جلوه‌های متفاوت عشق از آن استفاده کرده‌اند. در جلوه‌های دیگر عشق، مانند

عشق به خدا، عشق به والدین، عشق به طبیعت و... شاعران بیشتر از واژه‌ی عشق و مشتقات و متعلقات آن بهره گرفته‌اند، اما در انتقال احساسات عاشقانه، آن هم درحالی‌که در قیاس با جلوه‌ی عشق به جنس مخالف، فارغ از محدودیت بوده‌اند، چندان موفقیت‌آمیز عمل نکرده‌اند. از میان شاعران یادشده عرفان نظرآهاری در جلوه‌ی «عشق به خدا» و ناصر کشاورز در جلوه‌ی «عشق به آفرینش» بیش از سایرین از عهده‌ی این مهم برآمده‌اند. در جلوه‌ی عشق میان والدین و فرزندان، شاعر به شرح ایثار و عشق‌ورزی‌های مادر و پدر به فرزند می‌پردازد. سهم زنان شاعر در پرداختن به این جلوه بیش از چهار برابر مردان بوده است که بی‌ارتباط با دلبستگی بیشتر و نقش پررنگ مادران در تربیت فرزندان نیست، چنان‌که بیشترین اشعار این جلوه متعلق به دو مجموعه شعر از سودابه امینی است که خطاب به دختر و پسرش سروده است.

در جلوه‌ی عشق به خدا، انسان و خدا رابطه‌ی عاطفی دارند. خدایی که در این شعرها تصویر می‌شود دور و دست‌نیافتنی نیست؛ اعمالی انسان‌گونه دارد؛ جایگاهش در قلب آدمی است و در همه‌جا حاضر است. در این جلوه، شاعران به بیان عشق رهبران دینی به خدا نیز پرداخته‌اند. عشق به خدا در وجود رهبران دینی، محرکی قوی برای ایستادگی در برابر ظلم است.

شعر شاعران در این جلوه، شرح ویژگی‌های دوست/ دوست آرمانی و معیارهای انتخاب دوست است. سهم مردان شاعر در پرداختن به این جلوه ۲.۵ برابر زنان بوده است. بیشترین نمونه‌های جلوه‌ی عشق به رهبر دینی با موضوع مهدویت بوده است، در این جلوه شاعران به تأثیر حضور منجی بر عاشق، طبیعت و جهان و نیز شرح دل‌تنگی و انتظار پرداخته‌اند. در بیان عشق به دیگر رهبران دینی، ویژگی‌های عمومی ایشان (مانند مهربانی) به جای ویژگی‌های منحصربه‌فرد و شخصی وصف شده است. زنان شاعر بیش از ۲.۵ برابر، بیشتر از مردان به این موضوع پرداخته‌اند.

در جلوه‌ی عشق به طبیعت شاعر نخست به وصف طبیعت می‌پردازد و سپس دل خود را به جزئی از آن مانند می‌کند. عشق میان طبیعت و انسان متقابل است. در جلوه‌ی

عشق به آفرینش یک پدیده‌ی معمول و پیش‌پافتاده به راوی تلنگری می‌زند و او را با بینشی فلسفی از آفرینش جهان هستی و عشق درگیر می‌کند. عشق تنها در وجود انسان نیست، بلکه در دیگر اجزای هستی نیز جاری‌ست. سهم مردان شاعر در پرداخت به این جلوه چهار برابر بیشتر از زنان شاعر بوده است. بیشتر شاعران در جلوه‌ی عشق به میهن، حسین فهمیده، نوجوان رزمنده را به‌عنوان اسطوره‌ی عشق به میهن معرفی کرده‌اند. در این جلوه نیز همانند جلوه‌ی عشق رهبران دینی به خدا، «عشق»، نیرو و انگیزه‌ای برای ازجان‌گذشتگی و ایستادگی است. در این جلوه نیز عشق و ایمان در ارتباط با هم هستند و عشق چهره‌ای مقدس دارد.

شاعران در پرداخت جلوه‌های گوناگون عشق به مسائلی مانند نیاز عاطفی نوجوان و فرهنگ ایرانی اسلامی توجه بسیاری داشته‌اند و در بیان ادبی مفاهیم عاشقانه از عناصر دنیای مدرن و عناصر زندگی شهری و طبیعت و نیز بهره برده‌اند. در پرداخت جلوه‌ی عشق به خدا به آیات قرآن توجه داشته‌اند و در پرداخت جلوه‌ی عشق به جنس مخالف از نمادهای اسطوره‌ای عشق و آیین‌های نمادین ملی نیز بهره برده‌اند.

جدول ۳. فراوانی جلوه‌های عشق و سهم شاعران مرد و زن در هر گونه

نام جلوه	تعداد اشعار هر جلوه	سهم مردان شاعر	سهم زنان شاعر
عشق به جنس مخالف	۳۶	۲۷	۹
عشق میان والدین و فرزند	۳۲	۶	۲۶
عشق به خدا	۲۶	۱۵	۱۱
عشق به دوست	۲۴	۱۷	۷
عشق به رهبر دینی	۲۲	۶	۱۶
عشق به طبیعت	۱۰	۸	۲
عشق به میهن	۵	۳	۲
عشق به آفرینش	۴	۳	۱

یادداشت

(۱). کتاب *ترانه‌های عاشقانه مصطفی رحمان‌دوست* شماره صفحه ندارد بنابراین به جای شماره، نام اثر ذکر شده است.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نویسنده با عنوان *بررسی مفهوم عشق و شیوه‌ی پرداخت آن در شعر فارسی نوجوان* است. از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر کاووس حسن‌لی به پاس راهنمایی و نظارت دقیق ایشان بر نگارش پایان‌نامه و مقاله‌ی حاضر، بسیار سپاسگزارم. ایشان علی‌رغم هم‌یاری بی‌دریغی که داشتند مایل به ذکر نامشان در مقاله نبودند.

منابع

- قرآن مجید. (۱۳۸۰). ترجمه‌ی مهدی الهی‌قمشه‌ای، تهران: بنیاد قرآن.
- ابراهیمی، جعفر. (۱۳۸۲). *توبوی سیب می‌دهی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۹۲). *می‌نویسم ابر باران می‌شوم*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۹۴). *پرنده خواهر من است*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- استرنبرگ، رابرت. (۱۳۹۷). *قصه عشق؛ نگرشی تازه به روابط زن و مرد*، ترجمه‌ی علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه‌ی رشد.
- امینی، سودابه. (۱۳۹۱ الف). *پسراردی بهشت*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۰). «دوستی‌ها در دوره‌ی نوجوانی». *پیوند*، شماره‌ی ۲۶۶، صص ۴۷-۵۳.
- پوروهاب، محمود. (۱۳۸۴). *همیشه کسی هست*. مشهد: به‌نشر.

- _____ (۱۳۹۱). *پرنده با ترانه/ش نفس کشید. مشهد: به‌نشر.*
- ترین، عباس. (۱۳۸۵). *عشق‌های لنگه‌به‌لنگه. تهران: پیدایش.*
- _____ (۱۳۸۷). *ماه روی صندلی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.*
- _____ (۱۳۸۸). *یک بستنی و پنج زبان. تهران: قو.*
- حجوانی، مهدی. (۱۳۹۴). «فراز و فرودهای شعر کودک و شعر نوجوان ایران در سه دهه پس از انقلاب». *ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۰.*
- حمزه‌ای، رودابه. (۱۳۹۰). *آقا مهدی جان سلام. تهران: سوره مهر.*
- رحمان‌دوست، مصطفی. (۱۳۸۳). *ترانه‌های عاشقانه. تهران: شب‌اویز.*
- رهنما، شاهین. (۱۳۸۶). *آبی لبخند. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.*
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۷). *از این باغ شرقی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.*
- شعبانی، اسدالله. (۱۳۸۸). *یک نفر رد شد از کنار دلم. تهران: توکا.*
- شفیعی، کمال. (۱۳۹۳). *چتری از پرنده. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.*
- قاسم‌فر، مهرداد. (۱۳۹۳). «پیامدهای اجتماعی حذف «عشق» از ادبیات نوجوان». *دسترسی در تاریخ ۹۸/۳/۱ از وب‌سایت:*
- <http://www.radiofarda.com/amp/26881318.html?espv=1>
- کشاوری، ناصر. (۱۳۸۳ الف). *از این طرف لطفاً فقط هیس. مشهد: به‌نشر.*
- _____ (۱۳۸۳ ب). *رنگ‌های گمشده. مشهد: به‌نشر.*
- لطف‌الله، داوود. (۱۳۸۹). *از ابتدای غنچه تا انتهای گل. تهران: سوره مهر.*
- مجیب، فرشته. (۱۳۸۶). *بازنمایی عشق و مهرورزی در ادبیات کودکان گروه سنی الف، ناشران برگزیده، از سال ۵۷ تا ۸۵. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.*
- محقق، حامد. (۱۳۹۵). *از خودم سؤال می‌کنم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.*
- ملکی، بیوک. (۱۳۸۷). *بیا بگیر سیب را. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.*

موسویان، انسیه. (۱۳۹۱). «نگاهی به مضمون عشق در شعر نوجوان». پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، شماره‌ی ۵۳، صص ۸۴-۸۹.

_____ (۱۳۹۴). چهارشنبه‌های بستنی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

نراقی، آرش. (۱۳۹۰). درباره‌ی عشق. تهران: نی.

نظاری، سیدحبیب. (۱۳۹۱ الف). بی‌چکمه و چتر. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

نظرآهاری، عرفان. (۱۳۸۱). کوله پشتی‌ات کجاست؟ مشهد: به‌نشر.

_____ (۱۳۸۴). چای با طعم خدا. تهران: افق.

_____ (۱۳۸۸). روی تخته سیاه جهان با گچ نور بنویس. تهران: نور و نار.

نظری، مهدیه. (۱۳۸۸). برسد به دست تو ای پادشاه جهان. تهران: پیدایش.

_____ (۱۳۹۴). درخت‌ها برای تو پرنده‌ها برای من. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

نعیمی، زری. (۱۳۷۹). «خدا، خشونت و عشق، پژوهشی در آسیب‌شناسی ادبیات کودک». پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، شماره‌ی ۲۲، صص ۱۲-۳۴.